



۲۰۱۲/۰۶/۰۶

داکتر سيد عبدالله کاظم

برگی از تاریخ و یادی از رجال نامدار کشور

میرزا میرمحمد هاشم خان وزیر مالیه (مشهور به میرهاشم خان)

از کتابت تا وزارت:

میرهاشم خان یکی از شخصیت برجسته و نامدار عصر امانی بود که از سال ۱۳۰۰ شمسی تا سقوط سلطنت امان الله خان غازی مدت هشت سال به حیث وزیر مالیه با جدیت خاص ایفای وظیفه کرد. موصوف بنیان گذار نظام مالی جدید افغانستان و یکی از حامیان سرسپرده امان الله خان و اصلاحات اداری آن عصر بود و به انکشاف معارف در کشور تأکید جدی داشت، چنانچه در آنوق که همه از کتب و معارف در گریز بودند، او یگانه پسر خود را در یازده سالگی جز دومین گروپ شاگردان افغانی جهت تحصیل به جرمنی اعزام کرد و دختر خود خدیجه را شامل اولین گروپ دختران افغان به ترکیه فرستاد.

میرهاشم خان از سادات کابل است که سلسله نسبی او بر طبق شجره دست داشته به شخصیت مشهور دینی و عرفانی کشور سید مهدی «آتش نفس» علیه الرحمه میرسد. او در سال ۱۲۴۵ شمسی در قریه اندکی (چهلستون) کابل بدنیا آمد، کتابت و علوم مروجه را نزد بزرگان خانواده طور معمول فرا گرفت. پدرش میر عبدالعزیز با کاکایش بین بخارا و لاهور از طریق کابل به شغل تجارت مصروف بودند. هنگامیکه سردار عبدالرحمن خان در بخارا بود، همیشه از تجار افغانی طلب استعانت میکرد و اگر کوتاهی در زمینه از طرف تجار صورت میگرفت، سردار عقده مند می شد. به همین دلیل وقتی سردار به سلطنت رسید، میر عبدالعزیز را زندانی کرد که بعداً زنده و مرده او به اصطلاح گم شد و هستی و دارائی او همه برباد رفت. در اینحال میرهاشم خان که هنوز ۱۶ سال داشت، متکفل اعاشه مادر، خواهر و یگانه برادر خورده سال خود بنام سیدحیب (بعداً مستوفی ولایت کابل) گردید. او مجبور شد تا نزد دوستان پدر از جمله عبدالجبار خان (برادر امیر دوست محمد خان) و بخصوص محمد سرور خان (بارکزائی - شاغاسی خیل، بعداً مشهور به بابا که شخص نهایت دلسوز و مهربان و در دربار امیر عبدالرحمن خان با نفوذ بود) مراجعه کند تا در یک دفتر به کار گماشته شود. با وساطت همین دو شخص در دفتر حسابات ارگ به حیث کاتب مقرر شد و توانست در مدت چند سال در امور حسابی و کتابت خود را چنان وارد سازد که مورد توجه بزرگان و امیر قرار گرفت و زمینه پیشرفت برایش مساعد گردید. او در عصر سراجیه نخست به امور حسابی «ماشینخانه» که یکی از مهمترین فابریکات اسلحه سازی و سائر ضروریات صنعتی آنوقت بود، توظیف شد و تدریجاً به معاونیت و در سالهای اخیر آن دوره در راس امور آنجا قرار گرفت، چنانکه ضمن یک گزارش مفصل در باره تولیدات ماشینخانه منتشره سراج الاخبار افغانیه (۱۳ ثور ۱۲۹۱ ش) آمده است: «افسر بزرگ و کاردار عمومی ماشینخانه کابل برگد محمد سرورخان و سر افسر همه ماشینخانه های افغانستان میر محمد هاشم خان بود». (برای شرح مزید دیده شود: کتاب: جنبش مشروطه خواهی در افغانستان، تألیف: پوهاند سید سعدالدین هاشمی، چاپ شورای فرهنگی افغانستان، ۱۳۸۰، پاورقی صفحه ۱۴۹ و ۱۵۰) هنگامیکه امان الله خان بتاريخ ۹ حوت ۱۲۹۷ ش به سلطنت رسید، پس از اعدام مستوفی الممالک محمد حسین خان اداره موصوف را که متکفل امور مالیاتی کشور بود، لغو کرد، امور مذکور را به دفتر «ناظر مالیه» سپرد و متعاقباً آنرا به وزارت مالیه مسمما ساخت که برگد میرزا محمود خان پوپلزائی در راس آن قرار داشت. میرزا محمود خان در این مقام تا یکسال ایفای وظیفه کرد (۱۲۹۹ ش) و به دلیل کبر سن و داشتن روابط نزدیک با سردار نصر الله خان خود را از کار کنار کشید و بجایش میرزا میر محمد هاشم خان با تشکیل جدید به حیث وزیر مالیه مقرر شد که تا ختم دوره امانی (۲۸ جدی ۱۳۰۷) در این مقام خدمت کرد.

د پانو شمیره: له 1 تر 8

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې دليکنيزې ښې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

اعضای کابینه اعلیحضرت غازی امان الله خان در سال ۱۳۰۳ (۱۹۲۴)
(فوتوی منتشره در جریده امان افغان)



وزیر حرب : محمد ولی خان
وزیر خارجه : محمود طرزی
وزیر داخله : عبدالعزیز خان بارکزی
وزیر مالیه : میرزا میرهاشم خان
وزیر تجارت : عبدالهادی خان داوی
وزیر عدلیه : حیات الله خان
وزیر معارف : فیض محمد خان زکریا
وزیر دربار : محمد یعقوب خان
رئیس شورا : شیر احمد خان
مدیر مستقل طبیه : محمد کبیر خان سراج
یاور اول حضور : محمود خان شاغاسی

خدمات ارزنده و ابتکارات :

باید گفت که شرح مفصل خدمات ارزنده و ابتکارات این وزیر با درایت در این مبحث نمی گنجد و ایجاب نوشتن یک کتاب را مینماید، ولی با ذکر مختصر آن در اینجا بسنده میگردد:

- ۱- تشکیل وزارت مالیه به اساس سیستم جدید که کاملاً از شکل عنعنوی متفاوت بود، آنهم به استناد مواد مندرج «اصول اساسی دولت علیه افغانستان» در مبحث «امور مالی» از ماده ۵۸ تا ماده ۶۳ (دیده شود: جرگه های بزرگ ملی افغانستان، تألیف محمد علم فیض زاد، چاپ ۱۳۶۸، صفحه ۷۳)،
- ۲- تغییر در نظام مالیاتی افغانستان متکی به اساسات جدید، لغو انواع مختلف مالیات و محصول گمرکی، تغییر مالیات اراضی از جنس به نقد یعنی مالیه دهندگان مستقیماً و بدون ملاحظه خان و ملک با دفاتر مالی دولت مربوط گردید و دولت تمام مایحتاج خود را به پول نقد و خوش به رضا خریداری میکرد. بدینوسیله از بیگار و اجبار بر مردم به مقصد تحویل دهی مالیات بطور جنس که مشکلات زیاد داشت، جلوگیری بعمل آمد (میرغلام محمدغبار، افغانستان در مسیر تاریخ، چاپ چهارم، ایران ۱۳۷۸، جلد اول، صفحه ۷۹۰)
- ۳- ترویج حساب عواید و مصارف دولت در چهار چوب بودجه سالانه به اتکا به «نظامنامه بودجه عمومی - مصوبه شورای دولت ۱۳۰۱». ارقام بودجه یک ساله را که مجموع عواید و مصارف دولت را برای بار اول نشان میدهد، میتوان طور مثال در کتاب «افغانستان در مسیر تاریخ» مطالعه کرد (غبار: مأخذ فوق، صفحه ۷۹۲)
- ۴- تسوید قوانین مالیاتی که بعد از تصویب نافذ و مرعی الاجرا گردید، از جمله: «نظامنامه مالیه - مصوبه سال ۱۲۹۹»، «نظامنامه خزانه جات دولت - مصوبه سال ۱۳۰۳»، «نظامنامه وظایف مستوفیان و سررشته داران اعلی - مصوبه ۱۳۰۱»، «نظامنامه فروش املاک سرکار - مصوبه سال ۱۳۰۵»، «نظامنامه فروش اموال تحویلخانه های سرکاری - مصوبه ۱۳۰۵»، «نظامنامه محصول مال مواشی - مصوبه ۱۳۰۶»، «نظامنامه اخذ رسوم گمرکی - مصوبه ۱۳۰۵» و یک تعداد دیگر نظامنامه های مربوط به امور مالی،
- ۵- انکشاف اولین مکتب مسلکی در رشته حسابداری و امور دفتری بنام مکتب «اصول دفتری» که در راس آن یکی از میرزا های مجرب آنوقت غلام مجتبی خان مستمندی قرار داشت و به کمک یک متخصص ترکی پروگرامهای درسی آن تهیه و به تعداد زیاد جوانان را در امور حسابداری با شیوه جدید تربیه کرد که برای سالهای بعد همین اشخاص گردانندگان امور مالی کشور بودند. قدمهای نخستین این مکتب اساساً در دوره سراجیه گذاشته شد که بعداً رونق بیشتر یافت و بیک مهد مسلکی در امور دفتری و مالیاتی تبدیل گردید (شرح مزید: فرهنگ کابل باستان، تألیف عزیز الدین وکیلی فوفلزائی، جلد دوم، کابل، ۱۳۸۷، صفحه ۹۰۹)،

د پانوی شمیره: له 2 تر 8

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
پاڼونه: دليکنی دليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولۍ

۶- تصفیه امور باقیات گذشته که نسل به نسل بالای مردم انباشته شده و باعث اذیت و آزار مردم و نیز موجب سوء استفاده های وافر مامورین گردیده بود، آنهم به شکلی که به استیذان شاه و فیصله شورای دولت برطبق احکام «نظامنامه اجراء تصفیه محاسبه ماضیه - مصوبه ۱۳۰۲» همه باقیات سالهای قبل مورد معافیت قرار گرفت و اسناد آن بعد از بررسی در صحن ماشینخانه طی مراسم خاص و در حضور هیئت عالیرتبه دولت حریق گردید که اینکار را سید مهدی فرخ نماینده رسمی ایران در کابل که از مخالفان سرسخت میرهاشم خان بود، در کتاب «کرسی نشینان کابل» به این عبارت عنوان کرد که گویا وزیر مالیه «کلیه دفاتر ماشین خانه را سوختاند!!»،

۷- تشکیل «دفتر کارگزاری مالیه» به استناد نظامنامه «کارگزاری مالیه - مصوبه سال ۱۳۰۰»؛ این دفتر در حقیقت همان «دیوان محاسبات» میباشد که به حیث تفتیش بعدی صورت درست عاید و مصرف دولت را در چهار چوب بودجه مورد بررسی قرار میدهد،

۸- نشر اولین جریده اقتصادی در کشور به نام «ثروت» به مدیریت مسؤل علامه صلاح الدین سلجوقی در ماه قوس ۱۳۰۳ (برای شرح مزید دیده شود: کتاب سیر ژورنالیزم در افغانستان، تألیف پوهاند محمد کاظم آهنگ، چاپ دوم، پشاور، ۱۳۷۹، صفحه ۲۱۴-۲۱۶). این جریده بعداً در زمان وزارت عبدالملک خان عبدالرحیمزی بار دیگر به نام «وته» به نشر رسید و وزیر موصوف به پاس خدمات ارزنده میرهاشم خان به حیث مؤسس وزارت مالیه فوتوی بزرگ او را در سالون آن وزارت نصب کرد،

۹- تأسیس مطبعه سنگی به نام «مطبعه کاظمی» که اسناد و اوراق وزارت مالیه را به شمول جریده ثروت در آن چاپ میکرد، یکی دیگر از خدمات فرهنگی او است. این مطبعه اساساً یک مطبعه شخصی بود که به سرمایه خودش بکار افتاده بود،

۱۰- نشر اولین پول کاغذی افغانستان مسمی به «افغانی» که در سال اخیر سلطنت امانی بخصوص در اعمار قصر دارالامان به حیث وسیله پرداخت مزد کارگران به دوران انداخته شد و در دوره سقوی با ایزاد مهرهای متعدد دوباره به چلند افتاد. این بانک نوتها پنجاه، بیست، ده و پنج افغانی به ضمانت «دارالمضاربه ملیه افغانیه» بنام «دولت علیه شاهی افغانستان» و مزین با امضای وزیر مالیه در مطبعه صکوک کابل با کاغذ عالی و رنگهای مختلف به چاپ رسید،

نمونه یک نوت پنجاه افغانی، سال چاپ ۱۳۰۷، دارای شماره مسلسل ۸۸۱۰۲ (به روی آن مهر های دوره سقوی نیز دیده میشود)



۱۱- میرهاشم خان افتخار عضویت در معاهده کابل (مورخ ۳۰ عقرب ۱۳۰۰ ش مطابق ۲۲ نوامبر ۱۹۲۱) را داشت که در اثر آن حکومت برتانیه بعد جنجالهای زیاد مذاکرات را ولپندی و مذاکرات منصوریه، بالاخره استقلال کامل افغانستان را با عقد این معاهده نهائی به رسمیت شناخت و حاضر به تبادل سفره و دفاتر دیپلماتیک بین دولتین شد، (برای معلومات مزید دیده شود: غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، مأخذ فوق الذکر، صفحه ۷۷۸۷۸-۷۸۵)،

۱۲- میرهاشم خان در ساختمان و انکشاف شهر جدید دارالامان نقش عمده داشت، چنانکه از چهار محله مسکونی آن شهر جدید یکی بنام «محله هاشم» مسما گردید (سه محله دیگر بنامهای هریک: محله محمود، محله طرزی و محله رضیه نام گذاری شده بود) (برای شرح مزید دیده شود: فرهنگ کابل باستان، تألیف عزیز الدین وکیلی فوفلزائی، مأخذ فوق الذکر، صفحه ۸۹۶-۸۹۷)،

د پانو شمیره: له 3 تر 8

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له رالپولو مخکي په خبر و لولئ

۱۳- میرهاشم خان به حیث وزیر مالیه در لویه جرگه های ۱۳۰۱، ۱۳۰۳ و ۱۳۰۷ اشتراک و در مباحثات پیرامون مسائل مختلف نقش فعال داشت (طور مثال دیده شود: رویداد لویه جرگه دارالسلطنه ۱۳۰۳، چاپ مطبعه سنگی وزارت حربیه، ۱۳۰۳)

۱۴- میرهاشم خان با صداقت در کار در طول سالهای خدمت موفق به اخذ مدالها و نشان های متعدد با ضمایم و امتیازات آن گردید، از جمله نشان «ستور»، نشان «خدمت»، نشان «استقلال» و دو نشان دیگر؛ همچنان موازی دونیم جریب زمین در نفس شهر کابل عقب مقبره اعلیحضرت تیمورشاه طور بخشش جهت اعمار مسکن به فرمان اعلیحضرت امان الله خان به ایشان اعطا گردید که در آنجا با ساختن محل مسکونی مجلل برای خود تا آخر اقامت گزید.



میر هاشم خان با لباس رسمی و نشانها (سال ۱۳۰۶)

شهید راه صدق و عدالت:

پس از آنکه حبیب الله کلکانی اعلام سلطنت کرد (۲۸ جدی ۱۳۰۷)، دست اندرکاران رژیم جمعی از بزرگان دوره امانی به شمول میرهاشم خان را در یک محفل بزرگ در ارگ احضار کردند تا سندی را که قبلاً تهیه شده بود، ناخوانده به امضای آنها برسانند. حبیب الله با هریک از مدعوین کوتاه سخن می گفت و جهت امضای کاغذ هدایت میداد، تا آنکه نوبت میرهاشم خان رسید. مکالمه امیر حبیب الله کلکانی را با میرهاشم خان «ریه ستیوارت» نویسنده کتاب «آتش در افغانستان ۱۹۱۴ - ۱۹۲۹» چنین بیان میدارد: «درحالیکه حاکم کوهستان را در درخت از یک پا آویزان کرده بودند، نوبت به میرهاشم وزیرمالیه رسید. حبیب الله به او خطاب کرد:

- تو لاتی (کافر) بزرگ هستی!

او در پاسخ گفت:

- من لاتی نیستم، یک مسلمان حقیقی و سید هستم.

حبیب الله سؤال کرد:

- آیا تو همان نبودی که بودجه را ساختی؟

او در جواب گفت:

- بلی! بودجه یک سیستم قدیمی حساب است، درخانه، دوکان و در همه جا بودجه دارند. بودجه یک نام جدید است که به محاسبه داده اند.

حبیب الله گفت:

- آیا این نام کفری نیست؟

وزیر مالیه گفت:

- نخیر.

بعد امیر گفت:

د پانو شمیره: له 4 تر 8

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

- برو با ما نان و نمک شو! وزیر دربار برای تان یک کاغذ را میدهد و شما باید به آن امضا کنید.» (ریه ستیوارت ، کتاب : آتش در افغانستان، ترجمه یار محمد کوهسار کابلی، چاپ پشاور، ۱۳۸۰ ش، صفحه ۱۱۷)

این همان کاغذ طومار گونه بود که ناخوانده از طرف ۷۵ نفر حاضرین مجلس امضا شد و اولین فرمانی بود که بغرض بطلان همه اجراءات دوره امانی تهیه و به نشر رسید (متن مکمل اعلامیه دیده شود در کتاب: عبدالشکور حکم، از عیاری تا امارت - امیر حبیب الله کلکانی، صفحه ۳۰۴ تا ۳۱۰)

میرهاشم خان متعاقب این جلسه از کوشش های خود جهت اعاده مجدد سلطنت امان الله خان دست نکشید و خواست به شاه که هنوز در قندهار بود به نحوی در برگشت به کابل کمک کند، چنانکه خانم «ریه ستیوارت» می نویسد: «وزیر مالیه امان الله خان محمد عمر پیلوت را به خانه خود دعوت نمود، وی میدانست که امان الله خان خیلی ها به طیاره نیاز دارد. میرهاشم وزیر مالیه یک خریطه مملو از طلا را به عمر پیلوت نشان داد و گفت: اگر طیاره را به قندهار ببری، همه این طلا ها از شماست. عمر صرف یک دانه طلا را که در آن نام امان الله خان حک شده بود، گرفت و آنرا بوسید و باقی را رد کرد.... طیاره او در میدان هوایی قندهار که همه منتظر وی بودند، فرود آمد، عمر را پذیرائی کردند، نه از باعث طیاره که با خود آورده بود بلکه به اساس خبر هائیکه با خود داشت. ... اولین وظیفه که به عمر از جانب امان الله خان داده شد، این بود که اوراق حاوی اخبار تازه را در قرب و جوار غزنی پخش کند.» (برای شرح مزید دیده شود: ریه ستیوارت، آتش در افغانستان، صفحه ۱۶۴-۱۶۵)

با گذشت هر روز و فعالیت های مخفی میرهاشم خان به نفع امان الله خان سوء ظن سقوی ها بر او بیشتر و بیشتر شد، تا آنکه او را در همان ماه اول بازداشت کردند و به زندان ارگ زندانی ساختند. در این زندان همه عائله نادرخان اعم از زنان و اطفال به شمول اسد الله خان و علیشه خان زندانی بودند و هیچ سرپرست و غمخوار نداشتند. میرهاشم خان با آنها ملاطفت زیاد داشت و در تهیه ضروریات شان از هیچ نوع کمک دریغ نکرد، حتی یک بار که او را به مقصد اعدام با اسدالله خان و علیشه بردند، با دادن پول حیات خود و دو جوان را خرید. (به روایت علیشه خان در زندان پلچرخ در سال ۱۳۵۹ ش با نویسنده)

بتاریخ ۲۲ میزان ۱۳۰۸ (۱۴ اکتوبر ۱۹۲۹) رژیم سقوی در اثر فشار قوای تحت امر شاه ولی خان (بعداً مارشال و ملقب به فاتح کابل) سقوط نمود و امیر حبیب الله کلکانی با جمعی از یاران خود بطرف کوهدامن فرار کرد. در اینوقت ارگ خالی ماند و میرهاشم خان با رهائی از زندان، ارگ را زیر نظر خود گرفت و به شاه ولی خان از فرار بچه سقوی اطلاع داد. همان بود که شاه ولی خان با قوای خود به ارگ رسید و ارگ را از میرهاشم خان تسلیم شد. در این موقع سپه سالار محمد نادرخان به چهلستون رسیده بود و روز بعد جمعی از شخصیت ها به دیدن شان در قصر چهلستون رفتند.

سید قاسم رشتیا در کتاب خاطرات خود در این ارتباط می نویسد:

«سپه سالار قبل از داخل شدن به کابل، در چهلستون توقف نموده و اشخاص روشناس کابل به ملاقات شان شتافتند که پدر (سیدحبیب خان بعداً مستوفی ولایت کابل - نویسنده) و کاکای من (میرهاشم خان - نویسنده) هم در میان آنها بودند. بطوریکه از زبان پدرم و عده دیگری از اشخاص حاضر مجلس شنیدم، سپه سالار از اهل مجلس درباره موقف خود راجع به زعامت آینده کشور استفسار نمود و اکثر حاضرین ایشان را مناسبترین شخص برای احراز مقام سلطنت و انمود کردند. اما چند تن محدود که در جمله آنها محمد ولی خان وکیل، شیر احمد خان رئیس شورا (شوهر خواهر محمد نادرخان - نویسنده) و میرهاشم خان وزیر مالیه شامل بودند، چنین نظریه دادند که مناسبتر آن است که فعلاً سپه سالار به حیث وکیل سلطنت شناخته شده و فیصله موضوع پادشاهی را به لویه جرگه واگذار نمایند. اما طوریکه جریان مجلس سلام خانه (۲۳ میزان ۱۳۰۸ - نویسنده) نشان داد که در اثر اظهارات چند تن اشخاص سرشناس امثال فیض محمد خان زکریا وزیر معارف و علی محمد خان بدخشی و غلام محمد خان وردک وزیر تجارت سابق و اصرار سران قبایل، بالاخره سپه سالار سلطنت را قبول نمود و این موضوع آغاز یک سلسله اختلافات و نا آرامی های مداوم گردید.»

سید قاسم رشتیا در ادامه می نویسد: «قابل تذکر است که در کابینه اولی که بلافاصله بعد از اعلان پادشاهی اعلیحضرت نادرشاه اعلان شد، هیچکدام از سه شخص فوق الذکر که نظر دیگری ارائه کرده بودند، شامل نبودند و در حالیکه میرهاشم خان فردای روز اعلان پادشاهی نادر شاه بصورت فجائی (آنی و غیر مترقب - نویسنده) وفات یافت، دبیری نگذشت که محمد ولی خان به محکمه کشانیده شد، شیر احمد خان با اینکه شوهر همشیره شاه بود، تا مدت دراز بیکار ماند و عده دیگر از طرفداران اعلیحضرت امان الله خان تحت فشار قرار گرفته و بعضی از آنها حبس و برخی

اعدام شدند و معلوم شد که یک تصفیه حساب اساسی شروع شده است که بیش از پیش فضای سیاسی افغانستان را مکرر و مغشوش گردانید». (کتاب: خاطرات سیاسی سید قاسم رشتیا - ۱۳۱۱ تا ۱۳۷۱، چاپ اول، ۱۳۷۶، صفحه ۹) با شرح فوق واضح میشود که وفات میر هاشم خان یک حادثه طبیعی نبود و ریشه عمیق سیاسی داشت و بسته به دلالتی بود که در زمان سلطنت اعلیحضرت امان الله خان بین میر هاشم خان به حیث یکی از حامیان سرسخت شاه و سپه سالار محمد نادر خان و برادرانش موجود بود.

با آنکه اتهام این قتل را به دوش ناظر میر هاشم خان شخصی بنام «مسجدی» انداختند تا راز اصلی افشا نشود، ولی واقعیت امر طور مشهود یک قتل سیاسی و پلان شده بود که منجر به شهادت یک فرزند صدیق و خدمتگار وطن گردید.



آخرین فوتوی میر هاشم خان وزیر مالیه با ناظر مسجدی خان (در عقب سیت) و میر محمد کاظم خان پسر وزیر صاحب (راننده موتر) در ماه سنبله ۱۳۰۷

عبدالصبور غفوری هنگامیکه در ماه ثور ۱۳۱۰ در «توقیف خانه» زندانی شد، از تصادف با «مسجدی» مذکور هم اطاق گردید. او در کتاب خاطرات زندان خود شرحی دلچسپ در این زمینه دارد و می نویسد: «مسجدی خان ملازم وزیر صاحب مالیه مرحوم که به اتهام قتل او محبوس شده، یک مرد بلند بالا دارای ریش سیاه و باریک اندام است که نسبت به تهمت قتل نهایت پریشان بوده و نزد ما ساعتی از بدبختی خود شکایت کرد و اظهار داشت که ده سال کامل خدمت وزیر مرحوم را از قبیل درایوری، پیشخدمتی و ناظری و غیره نموده و وزیر مرحوم به او نهایت مهربانی داشتند و اتهام قتل وزیر که به او نسبت داده اند، افترا مطلق است».

غفوری در ادامه می نویسد: «من اگر چه در موضوع مرگ وزیر مرحوم که با ما مناسبت خانوادگی دارند، قدری وارد هستم مگر با آنهم تفصیل مرگ میر محمد هاشم خان مرحوم را از مسجدی خان جویا شدم. مسجدی خان اظهار داشت که البته شما خبر دارید که وزیر صاحب مرحوم در نزد حکومت سقوی محبوس بود، وقتیکه کابل گرفته شد و حبیب الله بطرف سمت شمال گریخت، محبوسین از بندی خانه خلاص شدند. وزیر صاحب نظر به مهربانی که با من داشت، شب همراهی شاجی عبدالله خان و عزیز جان پسر صوفی عبدالحمید خان و میرکاظم جان پسر شان (که برای سپری نمودن ایام رخصتی از جرمنی به کابل آمده و در اثر غائله سقوی موفق به برگشت برای ادامه تحصیل به جرمنی نشده بود- نویسنده) بخانه ما آمدند و شب به نان غریبی ما مهمان شدند. هرچهار نفر در یک غوری نان خوردند، میوه و چای نوش جان کرده خوابیدند. نزدیک صبح برای وزیر صاحب یک قسم درد معده و قسیان پیش شد که چندبار در لگن دست شوئی قسیان نموده و از درد معده شکایت میکرد. ماهمگی پریشان شدیم و داکتر قریشی را حاضر ساختیم. وقتیکه داکتر قریشی آمد، وضع وزیر صاحب خیلی خراب و بالاخره فوت نمودند. داکتر قریشی اظهار داشت که ممکن است که جناب وزیر صاحب مسموم شده باشد. مختصر اینکه خویشان و اقارب وزیر صاحب جمع شدند و جنازه بعد از تکفین و حضیره شان انتقال و بخاک سپرده شد. متعاقب آن (حکومت) بنده (مسجدی - نویسنده) را احضار و زولانه و توقیف کردند. اکنون یکنیم سال است که محبوس میباشم و به گناه خود نمیدانم». (کتاب: سرنشینان کشتی مرگ یا زندانیان قلعه ارگ - خاطرات عبدالصبور غفوری، چاپ پشاور، ۱۳۸۰، صفحه ۴۶)

د پانوی شمیره: له 6 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

با گذشت سه سال میرمحمد کاظم پسر وزیرصاحب که از جریان واقعی موضوع آگاه بود و از ترس رژیم جرأت ابراز حقیقت را نداشت و اما میدانست که مسجدی بیگناه است، لذا به نمایندگی از ورثه با تهیه یک ابرا خط، درخواست رهائی مسجدی را کرد که مورد قبول حکومت قرار گرفت و مسجدی بیچاره از زندان رها شد.

میرمحمد کاظم (پدر نویسنده) سالها بعد زبان به کلام گشود و این راز نهفته را برای ما بیان کرد و خاطره خود را از آن شب اسرار آمیز چنین شرح داد: هنگامیکه سقو ارگ را ترک کرد، من با چندی از اقارب برای مشایعت پدرم به ارگ رفتیم و ایشان با ما بخانه آمد، مادر و خواهرانم و همه فامیل از دیدار مجدد پدرخوشحال شدیم. ساعتی بعد پدرم برایم گفت که میخواهد به دیدن شاه محمود خان (برادر نادر خان - بعداً وزیر دفاع و صدراعظم) که تازه به کابل رسیده و بطور مؤقت در خانه غلام نبی چرخي (عقب زیارت شاه دوشمشیره ولی) اقامت گزیده بود، جهت تیریکی بروم و از من خواست تا او را همراهی کنم. حین خروج از حرم سرا با برادر خود سید حبیب خان برخورد و از او سخت انتقاد کرد و گفت: تو آبروی مرا ربودی و... پدرم گفت: نمیدانستم که بین دو برادر چه اتفاق افتاده بود، ولی بعداً فهمیده شد که کاکایم با حضرت نورالمشایخ و شاه محمود خان که همه در ضدیت با امان الله خان فعال بودند، ارتباط برقرار کرده بود. بهرحال هر دو یکجا برای دیدن شاه محمود خان رفتیم. شاه محمود خان ضمن صحبت و ابراز تشکر از غمخواری خانواده شان در زندان، از وضع صحتی پدرم پرسید. پدرم شکایت از گوشهای خود کرد که آواز فیرمتواتر توپ ها در ارگ هنوز هم در گوشش طنین انداز است و او را اذیت میکند. شاه محمود خان گفت: من داکتر قریشی را می فرستم که برای شما دوا بدهد. ما به منزل ناظر ما مسجدی آمدیم. شب یکی دونفر مهمان آمدند و بعد از صرف غذا مهمان ها رفتند و هنوز سر شب بود که داکتر قریشی آمد و بعد از مصافحه کوتاه، گوش های پدرم را معاینه کرد و گفت چیزی مهمی نیست و با قطره چکان دوائی را که با خود آورده بود، در گوشهای پدرم چکاند و خود مرخص شد. شب من و پدرم در یک اتاق خوابیدیم. نیمه های شب بود که پدرم صدا زد و از شدت درد پشت و سینه می نالید و گفت که پشتش را قدری مالش دهم. من اینکار را کردم و گفت: «جزاک الله». پس از آن هر دو به خواب رفتیم، صبح هنگام نماز منتظر شدم تا پدرم برای وضو برخیزد، ولی او همچنان آرام خوابیده بود. پریشان شدم و آهسته بربالینش رفتم تا او را برای ادای نماز بیدار کنم، دیدم که رمقی ندارد و جان بجان آفرین سپرده است و از دهنش آب زردگونه با قدری خون آمده است. داد و فریاد من بلند شد. خلاصه پدرم آرام و بدون صدا جان داده بود. وقتی وجودش را دیدم، قفس سینه و پشت او سیاهی و کبودی آورده بود. این وضع مرا نگران ساخت و اولین کاریکه کردم بالشت و مواد افراز شده را پنهان نمودم. بعد از طی مراسم فاتحه، مسجدی را به اتهام قتل توقیف کردند، ولی من یقین داشتم که کار در جای دیگر بوده و بناً خاموشانه مواد افراز شده را در یک بوتل انداخته و آنرا به داکتر سفارت جرمی بردم تا معاینه لابراتوری نماید. داکتر سفارت یکی دو روز بعد مرا خواست و گفت که پدرت مسموم شده است. آنوقت برایم همه چیز روشن شد. موضوع را با کاکایم سید حبیب خان بطور خصوصی در میان گذاشتم، موصوف توصیه کرد که اکنون کار از کار گذشته و نباید جان خود را به خطر بیندازی! من توصیه کاکایم را قبول نموده خاموشی اختیار کردم و اما دلم به حال ناظر مسجدی می سوخت، تا آنکه در رهائی او از زندان وجدانم را چند سال بعد آرام ساختم.

پدرم میرکاظم آقا تا دم مرگ به انگیزه سیاسی شهادت پدر خود باور داشت، ولی حوادث بعدی و گیر و گرفت ها مانع افشای این موضوع می شد و نمی خواست آنرا آشکار سازد. اما اینکه چرا بین چشم دید پدرم و اظهارات مسجدی تفاوت وجود دارد، واضح است که مسجدی ادعای قتل را بر خود تهمت و یک افترا مطلق میدانست و اما نمی توانست اصل قضیه را بیان کند. ذکر حضورشاه جی عبدالله که از دوستان محمد نادرشاه و بردارانش بود، آنشب به حیث مهمان و نیز آمدن داکتر قریشی اشاره های غیر مستقیم به اصل موضوع است، در غیر آن فرا خواندن داکتر قریشی در نیمه های شب بعد از دگرگونی وضع مزاج وزیر صاحب در شرایط آنوقت ممکن و میسر نبود. بهرحال هرچه بود، انجام شد.

طوریکه ذکر شد، میر هاشم خان وزیر مالیه صبح زود روز ۲۳ میزان ۱۳۰۸ بطور «فجائی» یا به عبارت واضح تر شهید راه صدق و عدالت شد و نام نیک و پر افتخار از خود بجا گذاشت. جنازه مرحومی روز بعد از اعلان سلطنت محمد نادرشاه در شهدای صالحین به خاک سپرده شد و قاری عبدالله خان ملک الشعرا چند بیت ذیل را سرود که در میناره کوچک لوح مزارش حک گردید:

د پانوی شمیره: له 7 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

آنکه گردد بنام نکو یاد
سید نیک خوی نیک نهاد
برسر خدمت وطن بنهاد
در امور محاسبه استاد
رفت ازین تنگنای بی بنیاد
هم بیگم ازین خراب آباد
(جای او در ریاض مینو باد)

میر هاشم وزیر نام آور
آنکه بود از نجابتش نسبی
آنکه چهل سال زندگانی خویش
آنکه بوده است چون نظام الملک
ناگهان در جمادی اول
گرچه شست و سه عمر یافت، برفت
خامه زین غم الف کشیده بگفت
۱۳۴۹ - ۱ = ۱۳۴۸ ق

پایان

تحریر یافته است: ۳۰ می ۲۰۱۲

د پانو شمیره: له 8 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ